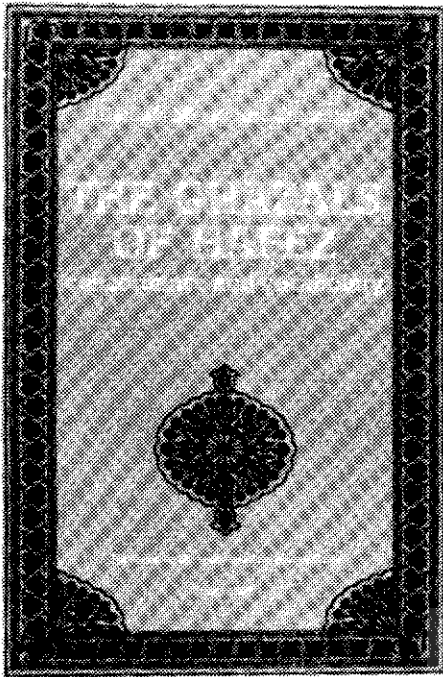


فرهنگ بسامدی غزل‌های حافظ

دکتر سعید حمیدیان



Daniela Meneghini Corrae: *The Ghazals of Hafez, Concordance and Vocabulary*. Roma, Cultural Institute of the Islamic Republic of Iran in Italy, 1988, 887p.

فرهنگ بسامدی یا به لفظ فرنگی کنکور دانش در کشور ما کمتر شناخته و شناسانده شده است و حال آن که در جهان غرب سابقه‌ای ممتد (از عصر رنسانس تاکنون) دارد. غریبان به خوبی از اهمیت و ضرورت این گونه فرهنگها و وسعت دامنه کاربرد و همچنین شیوه‌های صحیح تدوین آنها آگاهند تا آنجا که برای هر یک از متون شعری و نثری خود فرهنگ بسامدی تألیف کرده‌اند و آن را بمنابۀ منبعی مبنایی برای هر گونه تتبع و تحقیقی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به امور واژگانی مربوط شود به کار می‌گیرند، از مطالعه معمولی در متون گرفته تا پژوهشهای زبانی و ادبی از جمله هر گونه امور مربوط به لغت، دستور، تحولات زبانی و زبان‌شناختی، بلاغت، سبک‌شناسی، نقد ادبی و حتی استنتاج نکاتی درباره نحوه تفکر، شخصیت و روحیات فرد مورد نظر و نیز استنباط مطالبی درباره امور فکری و اجتماعی و رسوم و عادات هر عصر بر مبنای واژه‌های بکاررفته در متون آن عصر.

اما تجربه در زمینه تدوین این نوع فرهنگ در ایران که حتی به دو دهه نیز نمی‌رسد، با پیشگامی فرهنگستان زبان ایران و البته با پیروی ناقص از غریبان و اتخاذ شیوه‌های بعضاً نادرست می‌آغازد که بر روی هم سنتی نه چندان صحیح و علمی در این زمینه گذارده که تا به امروز نیز در معدود فرهنگهای موجود به فارسی گریبانگیر تدوین کنندگان این گونه فرهنگهاست، چنان که در مقدمه انگلیسی کتاب مورد بحث ما نیز به علمی نبودن شیوه تدوین هموطنان ما اشارت رفته است (ص 16). بحث در این باره بسیار دراز است و این نگارنده در مقاله‌ای دیگر در باب تاریخچه و چگونگی تألیف این گونه فرهنگها در ایران و روشهای متداول و منشاء خطا در شیوه کار و همچنین ذکر دقیق قواعد و بحث و

استدلال درباره درستی یا نادرستی این یا آن روش با تفصیل سخن گفته است.

خانم منگینی فرهنگ بسامدی خود را بر مبنای طبع دوم استاد دکتر پرویز ناتل خانلری از دیوان حافظ تدوین کرده و این فرهنگ دربرگیرنده این بخشهاست: پیشگفتاری از پروفیسور ریکاردو زیبولی؛ مقدمه مؤلف و همکاران شامل توضیحاتی درباره کم و کیف کار و دشواریهای موجود اعم از مشکلات مربوط به کمبود فرهنگها و دستورهای تاریخی فارسی و مسائل خاص زبان فارسی و غیراصولی بودن فرهنگهای بسامدی تألیف شده در ایران؛ توضیحاتی درباره نحوه آوانویسی کلمات فارسی به لاتین و سیستم فونتیکی به کار گرفته شده در کتاب لغات؛ چگونگی کار با کامپیوتر و برنامه‌ریزی و تغذیه آن (پیشگفتار و مقدمه به زبان انگلیسی است، فرهنگ بر مبنای آوانویسی فارسی به لاتین تدوین شده و کار تدوین و تنظیم و شمارش فهارس مختلف به کمک کامپیوتر صورت گرفته است)؛ بعد فهرست غزلها بر حسب حروف اولین مصرع آنها با التزام کلیه حروف مصرع در ترتیب آنها آمده و آن گاه متن کامل غزلهای خواجه با همان آوانویسی لاتین و به کمک سیستم فونتیکی خاص کتاب درج گردیده و متن فرهنگ هم که به دنبال غزلها آمده بر مبنای همان شیوه آوانویسی و فونتیکی تدوین یافته است. درج متن غزلیات دو فایده عمده دارد: یکی این که برای قرائت دیوان خواجه و تلفظ کلمات آن برای غریبان مفید و مددکار است، و دیگر این که مراجعه از فرهنگ به متن و بالعکس را تسهیل می‌کند.

و اما بحث اصلی ما درباره قسمتی از کتاب است که فهارس مختلف را در بر می گیرد. قبل از ورود به بحث لازم است بگوییم که این فرهنگ اگرچه فارسی زبانان و حافظ دوستان را نیز به کار می آید ساختمان و طرز تنظیم و کتابت آن به گونه ای است که بیشتر برای استفاده حافظ پژوهان غربی تدوین یافته است و این موضوع را پروفیسور زیپولی نیز که کتاب تحت نظر ایشان فراهم آمده است در ملاقاتی با این نگارنده تأیید کرده اند. دیگر این که در تنظیم الفبایی فرهنگ، ترتیبی متفاوت با آنچه در فارسی و عربی معمول است اتخاذ شده، به این صورت: θ (ع)، a، (ا)، a، (آ)، b، (ب)، c، (ج)، d، (د)، e، (ه)، f، (ف)، g، (گ)، g، (غ)، h، (هـ)، h، (ح)، i، (ای)، مثل inak = اینک، j، (ج)، k، (ک)، l، (ل)، m، (م)، n، (ن)، o، (ا)، p، (پ)، q، (ق)، r، (ر)، s، (س)، s، (ص)، s، (ش)، t، (ت)، t، (ط)، u، (او)، مثل uftad = اوفتد، v، (و)، x، (خ)، x، (خو)، y، (ی)، y، (ی)، z، (ز)، z، (ض)، z، (ظ)، z، (ذ)، z، (ژ).

مختلف افعال در ذیل مصدر، صیغه های جمع در ذیل صورت مفرد، صیغه های تفضیلی و منادا در ذیل صورت مطلق، مثلاً اطلاعاتی از این قبیل در فهرست مذکور مندرج است: عهد: ۵۲ [بار] و جلوی آن آمده: عهد [صورت مطلق]: ۴۹، عهد [به نصب]: ۱، عهد [به تنوین جراً]: ۱، عهد [به نصب]: ۱، که مجموع فرکانس صورتهای اخیر بالغ بر همان ۵۲ می شود، همچنین در ذیل واژه «خوب» هم تعداد کل استعمال آمده و هم صورتهای خوب، خوبان و خوبتر هر کدام با عدد مربوط به فرکانس آنها به تفکیک ضبط گردیده است؛ و بالأخره فهرست بسامدی عناصر قاموسی. علاوه بر فهارس یادشده، دو لیست آماری و محاسباتی بر مبنای شمارشها و استنتاجات کلی و درصدگیریهای گوناگون تنظیم شده که به خودی خود بیانگر پیشرفتگی این فرهنگ و به طور کلی روند کنکور دانس سازی در جهان غرب است، جالب توجه است که مطابق اظهار مؤلف در مقدمه، این فهرستها از باب پیشنهاد و برای نشان دادن دامنه نامحدود ابتکارات تنظیم یافته و تازه ایشان خود را به دلایلی محدود کرده اند! این را مقایسه بفرمایید با محدود کارهای صورت گرفته در مملکت ما در این زمینه که حتی به درستی از پس تدوین دو فهرست اصلی پیشگفته بر نیامده اند تا چه رسد به فهارس مستحب و ابتکاری، گو این که نباید از سوابق ممتد تألیف این فرهنگها در غرب و نوپایی آن در ایران غافل بود.

۲) در مورد دقت و روشمندی این کار ذکر چند نکته ضروری است:

الف) مؤلف دچار بسیاری اشتباهات اصولی و شیوه ای که در ایران کاملاً شیوع دارد نشده است، مثلاً مؤلفان هموطن تمام صورتهای کاربردی لغات را سر جمع می کنند و عدد به دست آمده را به پای صورت مطلق می نویسند، در حالی که مؤلف ایتالیایی به خوبی از اهمیت ضبط و شمارش هر یک از صورتهای کاربردی و فواید آن برای پژوهشهای مختلف زبانی و ادبی آگاه است و بنا را بر ضبط دقیق آنها گذارده است.

این فرهنگ در يك نظر کلی کاری است دقیق، برخوردار از روح ابداع و ابتکار و شیوه مند، و از رهگذر ویژگی اخیر است که می توان گفت ایرادهای آن بیشتر از نوع موضعی است تاروشی و اصولی، در حالی که معدود فرهنگهای بسامدی تألیف شده در ایران متأسفانه این هر دو نوع ایراد را در خود جمع داشته اند. ذیلاً در حدی که مقدور این مقال است به توضیح کم و کیف خصوصیات فرهنگ یادشده می پردازیم.

۱) بیشترین حد ابداع و ابتکار در این فرهنگ مربوط به تعدد و تنوع فهرستهای مختلف آن است که چند فهرست مفید را علاوه بر دو فهرست اصلی فرهنگهای بسامدی داراست. توضیح این که معمولاً بنای تدوین این گونه فرهنگها بر دو فهرست گذارده می شود، یکی فهرست الفبایی که در آن در ذیل مدخل اطلاعاتی از قبیل تعداد کل (= فرکانس) استعمال واژه مربوطه و محل استعمال به ترتیب ظهور در متن و نیز در اغلب فرهنگها شاهدهی از هر کاربرد در حد يك لخت شعر یا يك جمله نثر ارائه می گردد؛ دیگر فهرست بسامدی (= فرکانسی) که معمولاً از بالاترین تعداد استعمال شروع و به پایین ترین تعداد ختم می شود. فهرستهای اضافی و ابتکاری فرهنگ خانم منگینی از این قبیل است: فهرست الفبایی معکوس، یعنی تنظیم کلمات از حرف آخر هر کلمه به طرف حرف اول که نشان دهنده خواتم کلمات است و بویژه می تواند برای پژوهش در باب پسوندهای مختلف به کار آید؛ فهرست الفبایی کلمات داخلی، یعنی تمامی کلماتی که جزء آخر هر ترکیب واقع می شود، مثل اهل در «نااهل» جا در «پابرجا» و گون در «لاله گون»؛ فهرست بسامدی کلمات داخلی؛ فهرست الفبایی عناصر قاموسی، بدین نحو که کلیه صورتهای کاربردی در ذیل صورت مطلق کلمه ضبط و شمارش شده، مثلاً صیغه ها و وجوه

موارد این اصل نیز مرعی و مجری نیست و ایضاح‌های بی سبب و غیراصولی کمابیش مشهود است.

(د) مشکل همیشگی خط فارسی یعنی نداشتن هیچ‌گونه اعراب در فرهنگ‌های بسامدی نیز همواره مسئله آفرین بوده و اکتفای مؤلفان به شکل نوشتاری و لحاظ نکردن تفاوت تلفظ‌ها در حالات مختلف کاربرد در متن، یکی از عیوب و نواقص همیشگی این گونه فرهنگ‌هاست. در حالی که این تفاوتها در يك فرهنگ دقیق و اصولی باید ثبت شود و از رهگذر این گونه دقتها نیازهای احتمالی پژوهندگان بویژه در پژوهشهای زبانی برطرف گردد. مؤلف ایتالیایی از آن جا که بنای کارش بر ضبط و آوانویسی لاتینی به همراه استفاده از سیستم فونتیکی است از این وصمت بر کنار مانده و برای مثال حرف ربط «و» را بر حسب کاربرد و تلفظ آن در متن دیوان خواجه به چند صورت o (کوتاه) ö (بلند) v و va (صورت مطلق) از هم تفکیک کرده، گلستان را به دو صورت golsetan و golestan ضبط کرده است و بر همین قیاس.

(ه) استفاده از کامپیوتر در تدوین فهرس این فرهنگ، موجب دقت هر چه بیشتر در هر گونه امور مربوط به تنظیم و شمارش و نیز تسهیل محاسبات و درصدگیری‌های کلی که با دست و چشم عملاً نامقدور است گردیده است، گو این که استفاده صحیح و مطلوب از کامپیوتر برای تدوین این گونه فرهنگها در مغرب زمین گرچه متکی بر سابقه و تجربه‌ای در حدود چهاردهه است مستلزم مهارت عملی و طی مراحل دشواری از لحاظ تغذیه و برنامه‌ریزی بویژه در مورد زبان فارسی بوده چنان که در مقدمه کتاب ذکر آن رفته است. متأسفانه در شرایط کنونی ما تهیه فهرس دستی چه وقتها که ضایع نمی‌کند و چه خطاها که نمی‌زاید و چه ظرفیتها که باوه نمی‌گذارد.

بنابر آنچه گذشت دیدیم که اصل و اُسطقس فرهنگ خانم منگینی سالم است، پس الباقی می‌ماند همان ایرادهای موضعی- هر قدر و هر چه می‌خواهد باشد- و این ایرادها عمدتاً از این مقوله‌هاست: اشتباهاتی در نحوه قرائت متن، تلفظ، تشخیص ریشه یا صورت اصلی واژه‌ها یا عبارات که گهگاه اشکالاتی از لحاظ تفکیک واژه‌های همشکل و نا هم‌ریشه پدید می‌آورد و پاره‌ای تفکیک یا ترکیب کردن‌های ناصواب. با جوشش و پویشی که این نگارنده از نزدیک در دوستان ایتالیایی دیده است حتم دارد که به زودی همین نوع و همین مقدار اشکالات را نیز از میان بر خواهند داشت:

(۱) عدول از طبع مینا؛ که در نظر این نگارنده فقط در دو مورد مشهود افتاده است، اول در مورد واژه گلکشت (به کاف مکسور در مرتبه سوم)؛ توضیحاً ضبط مذکور مطابق طبع اول دکتر خانلری

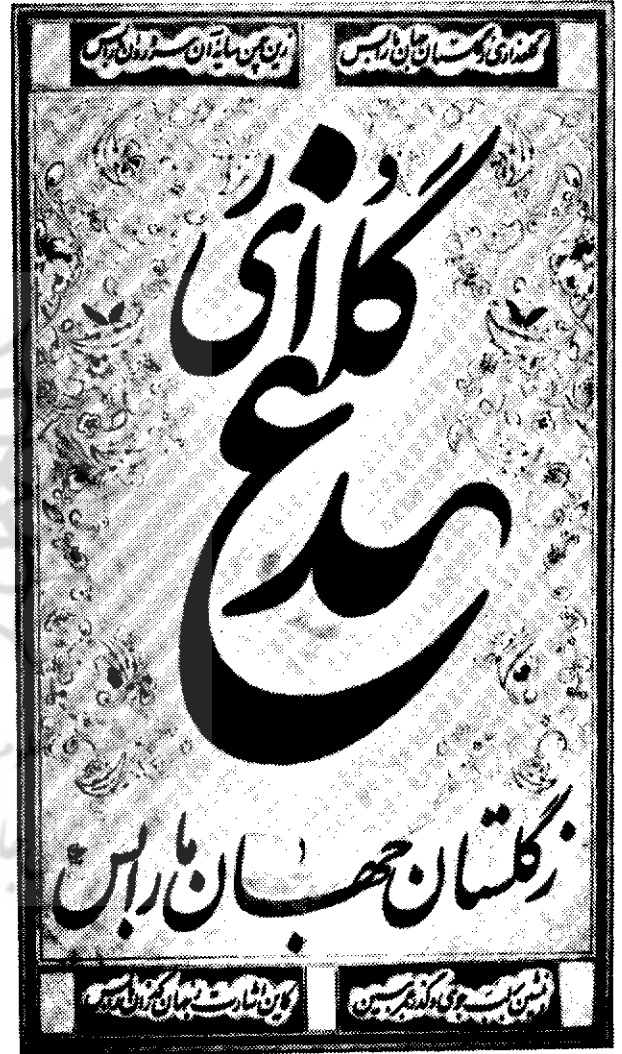
ب) مؤلف به گونه‌ای زیرک‌سارانه فرهنگ خود را از ابتلا به یکی از مشکلات بفرنج تدوین فرهنگ‌های بسامدی فارسی بر کنار نگه داشته و آن مسأله فعلهای مرکب، عبارات فعلی و مرکبات غیرفعلی است که همواره تناقض آفرین و تشتت‌زا بوده است (البته مرکبات غیرفعلی سوای صفات مرکب است که پیداست باید بر سر هم ضبط شوند)، بویژه در مورد فعل مرکب می‌دانیم که با وجود بحثهای فراوان بر سر فعل مرکب و چگونگی آن و ضوابط تشخیص فعل مرکب از غیر مرکب، اختلاف نظر همچنان باقی است و حتی بعضی زبان‌شناسان بکلی منکر وجود چیزی از مقوله فعل مرکب به معنای دقیق کلمه در زبان فارسی هستند. گرفتاریهای این مسأله حل نشده یا عملاً حل نشدنی به همه فرهنگ‌های بسامدی فارسی نیز کشیده شده آنچنان که مجموعه‌ای از اشتباه و تناقض و تشتت در این فرهنگها پدید آورده است. در چنین شرایطی باید حق را به مؤلف ایتالیایی داد که با آگاهی از عواقب اصرار در ضبط و تشکیل مرکبات یکی از خرسنگهای راه را به سادگی پس‌زده یعنی اجزاء ترکیبات- اعم از فعلی و غیرفعلی- را به تفکیک ضبط کرده است. بدیهی است که مراجعه‌کننده در صورت لزوم و بنا به رأی و تشخیص خود به آسانی می‌تواند صورتهای مرکب را از ذیل هر يك از اجزاء استخراج کند و بدین سان نه فرهنگ گرفتار اینهمه آشفته‌کاری می‌شود و نه جوینده دچار سردرگمی. اگر خوانندگان محترم نظری بر هر يك از فرهنگ‌های بسامدی که تاکنون در ایران تهیه شده بیفکنند صحت این عرایض و نیز امتیاز مهم فرهنگ خانم منگینی از این لحاظ معلوم خواهد شد.

(ج) بنای هر فرهنگی بر معنی کردن و ایضاح مدخلهاست بجز فرهنگ بسامدی که به عکس، مؤلف حق هیچ‌گونه ایضاحی ندارد و علت و حکمت این امر نیز آن است که مؤلف فرهنگ بسامدی نباید سلیقه و دید و دریافت شخص خود را در مورد واژه‌ها اعمال کند و استنباط معنی فقط محول بر جوینده است زیرا تنها وظیفه این فرهنگ ارائه تعداد و محل استعمال هر واژه در متن است. اصل منع ایضاح يك قاعده همه‌پذیر است تا بدان پایه که حتی در مورد واژه‌های همشکل نا هم‌ریشه (= Homographs) که باید از هم جدا و هر يك در مدخل خاص خود ضبط شود توصیه می‌شود که از معنی کردن اجتناب و تفاوتها به طرقي مثل ذکر هويت دستوری و یا فقط با شماره‌گذاری مشخص گردد، مثلاً واژه «باز» باید در سه مدخل جداگانه (بر حسب تفاوت اصل و ریشه) بیاید که عبارت است از پرندۀ شکاری، گشوده و دوباره، اما به جای معنی کردن به ترتیب در مقابل آنها نوشته شود اسم، صفت و قید و یا حتی همچنان که خانم منگینی عمل کرده با عدد ۱، ۲ و ۳ از یکدیگر تفکیک گردند. در فرهنگ‌های بسامدی فارسی در بسیاری

از دیوان خواجه است و حال آن که مصحح در طبع دوم (مبنای کار فرهنگ مورد بحث) گلگشت (ضبط مشهورتر به گاف سوم) را ترجیح نهاده و در این باب نیز در جلد دوم توضیح داده اند، اما در فرهنگ مورد نظر واضحاً به صورت اولیه و golkest آمده است. همین امر برای این نگارنده این تصور را پیش آورده که مؤلف قبل از نشر طبع دوم از متن یادشده و بر مبنای طبع اول (فقط شامل غزلها) اقدام به تدوین فرهنگی کرده ولی با انتشار طبع دوم - و به اقتضای روحیه عالمانه و تازه‌گرای غربی - فرهنگ خود را بر وفق طبع دوم تغییر داده، چنان که همه تغییرات این طبع در آن اعمال شده است بجز همین واژه. دوم در مورد ضبط «هیج، کاره» به صورت hiçkara (= هیچکاره) در حالی که در متن در مصرع «کان شحنة در ولایت ما هیج کاره نیست» به درستی جدا کتابت شده است زیرا سرهم بودنش مفید عکس معنای مراد است، یعنی «کاره‌ای هست».

۲) ترکیب کردن ناصواب: این مداخلها مطابق عرف و قاعده صحیح باید به تفکیک اجزاء ضبط می شدند در حالی که بی جهت بر روی هم مدخل واقع شده اند: شیرین پسران (= پسران شیرین)، همچو آب، همچو تو، همچو خود، همچو ماه و همچو من و همین طور ترکیبات مشابهی که با «چو» تشکیل داده شده، عالی جناب (نه در کاربرد امروزی آن که به منزله صفت مرکب استعمال می شود بلکه به معنای مستعمل در شعر حافظ، یعنی آستانه والا در مصرع «صباخاک وجود ما بدان عالی جناب انداز»)، عشق نوازی که اساساً يك ترکیب غلط و فاقد معنی است و ناشی از غلط خواندن و بد فهمیدن این مصرع است: «زبور عشق نوازی نه کار هر خامیست» در حالی که باید زبور عشق نوازی یا به صورت کوتاhter زبور نوازی ضبط می شد.

۳) تفکیک کردن نابجا (عکس حالت قبلی): اولاً پیشوندهای تمام افعال پیشوندی را از جزء فعلی جدا کرده اند در حالی که به اقتضای نوع و معنی این گونه افعال بهتر بود بر سر هم ضبط می کردند و یا طریق احوط، یعنی ضبط به هر دو صورت ترکیبی و تفکیکی، را اختیار می کردند زیرا ضبط تفکیکی این گونه افعال موجب تغییر معنای جزء فعلی می شود، مثل بر/خاستن، بر/داشتن، بر/افتادن، بر/آمدن و غیره؛ همچنین صفات مرکبی همچون ترس محتسب خورده، مرضیه السجایا، محمودة الخصال که مطابق قاعده باید بر سر هم بیایند؛ در همین حکم است ترکیبات اسمی از قبیل شرب الیهود (= باده خواری نهانی و ریایی به شیوه جهودان)، عین کمال (= عین الکمال به معنی چشم زخم)؛ حتی واژه الله به صورت lah و al تفکیک شده که عجیب می نماید، و تازه به فرض هم که بنا بر تفکیک باشد به صورت



مذکور درست نیست بلکه ال + إله است؛ گاهی نیز در مقوله‌ای مشابه به صورتی متناقض عمل شده، مثلاً نوعروس به تفکیک آمده در حالی که نوگل و نوبهار مرکب ضبط شده است.

۴) اشتباه در مقوله‌بندی (در مورد واژه‌های همشکل ولی مختلف‌الاصل = Homographs): همچنان که قبلاً گفتیم، در فرهنگ بسامدی تفکیک مقوله و مدخل در مورد این گونه لغات بر مبنای تفاوت ریشه است، در حالی که در این فرهنگ گاهی خلط و خطا در این باره پدیدار است، مثلاً آن (عربی) به معنای حال و ملاحظت با آن (فارسی) یعنی ضمیر یا صفت اشاره، در همه موارد استعمال خلط و به اصطلاح يك كاسه شده است! همچنین در ایهام‌ها قاعده چنین است که معنای قریب ملاك تفکیک و مقوله‌بندی قرار می‌گیرد، مثلاً پروانه در کاربردهای ایهامی از قبیل این بیت:

کسی به وصل تو چون شمع یافت پروانه

که زیر تیغ تو هر دم سری دگر دارد

مطابق همان قاعده باید جزو مدخل پروانه به معنای جواز قرار گیرد، اما در این فرهنگ مشخصاً چهار مورد از همین مقوله اشتبهاً در ذیل مدخل پروانه به معنای حشره معروف ضبط و شمارش شده که غیر از شاهد مذکور، سه مورد دیگر عبارت است از این بیتها:

دولت صحبت آن شمع سعادت پرتو

باز پرسید خدا را که به پروانه کیست

تا چند همچو شمع زبان آوری کنی

پروانه مراد رسید ای محب خموش

در شب هجران مرا پروانه وصلی فرست

ورنه از دودش جهانی را بسوزانم چو شمع

۵) يك مدخل ناساز. در چند فهرست مختلف پیشگفته، در قسمت مربوط به w (= و، به تلفظ خاص عربی آن) فقط يك مدخل آمده و آن wḥaṣa است که معلوم نیست آن را چگونه باید تلفظ کرد زیرا هیچ يك از کلمات فارسی و عربی با دو حرف صامت پیاپی شروع نمی‌شود. قضیه این است که «لَوْحَشَ اللَّهُ» را که در اصل «لَا أَوْحَشَهُ اللَّهُ» (خدا او را به وحشت نیفکند) بوده، به این صورت نادرست و با این برش نابجا از هم تجزیه و تفکیک کرده و طبعاً هر جزء را در مقوله و مدخل خاص خود جایگزین و شمارش کرده‌اند: laḥ+al+wḥaṣa+la. قبلاً در مورد تفکیک

نابجای الله سخن گفتیم و در اینجا یادآور می‌شویم که حَقَش بود که مؤلف دقیق و روش دان با يك نظر در این مدخل یگانه از خود می‌پرسید با توجه به این که حرف «واو» عربی در هیچ جای این فرهنگ (حتی در ملمعات و عبارات عربی خواجه که قاعدتاً باید w تلفظ شود نه v) با تلفظ معمول در عربی ضبط نگردیده پس این يك مدخل غریب از کجا پیدایش شده و چطور ممکن است به تلفظ درآید؟ درست آن بود که لَوْحَش را به همین صورت سر هم و با کتابت Jawḥaṣa ضبط می‌کردند یا طریق دیگر - که مرجوح است - این که بر مبنای صورت اصلی عبارت مذکور و به این شکل تفکیک می‌کردند: ho+awḥaṣa+la

و اما در مقدمه فرهنگ در ضمن بحث از روند تألیف فرهنگهای بسامدی در ایران، از کتاب از دریا به دریا تألیف آقای محمدتقی جعفری با عنوان کنکور دانس یاد کرده‌اند (ص 16) و حال آن که این کتاب کشف الایبات مثنوی مولانا است نه فرهنگ بسامدی.

در پایان با سپاس و ستایش از این همه شوق و ذوق و این مایه دقت و ابتکار که در تهیه این فرهنگ بسامدی در کار کرده‌اند، به هموطنانمان توصیه می‌کنیم که اولاً با توجه به اهمیت و ضرورت ناگفتنی این نوع فرهنگ به عنوان يك کار مبنایی برای هر گونه پژوهش زبانی و ادبی و غیره هر چه بیشتر به تدوین فرهنگ بسامدی برای هر يك از متون شعری و نثری فارسی همت گمارند تا پژوهشها و اظهارنظرها در هر يك از ابواب مربوط به واژه‌ها از حالت حدس و ظنهای خلل پذیر شخصی خارج و به قطعیت علمی و آماری نزدیک شود، همچنان که در نظر پژوهندگان ممالک پیشرفته امکان ندارد که هیچ گونه تحقیق دقیقی در زمینه‌های پیشگفته و حتی متن‌خوانی ساده بدون استفاده از فرهنگ بسامدی صورت گیرد؛ ثانیاً شیوه‌های صحیح تدوین آن را از روی نمونه‌های مشابه غربی به خوبی فرا گیرند و البته آنها را با مقتضیات و ویژگیهای زبان فارسی وفق دهند. به زعم اینجانب شاید علت این امر را که هنوز این نوع فرهنگ در ایران رواج نیافته است گذشته از نوپایی این گونه تجربه‌ها بتوان در کار بست روشهای نادرست پیشگفته و نتیجتاً عرضه چند کار نه چندان دقیق و شیوه‌مند به عنوان نمونه‌های فرهنگ بسامدی سراغ جست. به هر حال فرهنگ خانم دانیلا منگینی کوراله از آن جا که هم ارمانی از روشمندی و ابتکار از عوالم غرب است و هم مجموعه‌ای جامع از الفاظ محیط مواج معنی، مغتنم است.